



واکاوی نظریه علم امام از دیدگاه اشاعره و نقد و بررسی آن از دیدگاه قرآن

مریم اسماعیلی

چکیده

امام به عنوان هادی و راهنمای جامعه، نقش بسیار مهمی در وضعیت فعلی و آینده یک جامعه دارد. از این رو، باید بالاترین و بهترین نوع صفات سایر اقشار جامعه نزد امام باشد. در صفات امام، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین صفت، بحث علم اوست. این که علم امام از چه منبعی تغذیه می‌شود و چه حد و اندازه و کمیتی دارد، در ارائه مسیر صحیح به مردم اهمیت ویژه‌ای دارد.

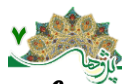
در بین اندیشه‌های اسلامی، به تناسب این که امام در هندسه ذهنی آن اندیشه دارای چه جایگاه و اهمیتی است، در میزان و نوع علم امام در آن اندیشه، تأثیر بسیار مهمی دارد. نظام اعتقادی اشاعره به عنوان مهم‌ترین الگوی فکری و اعتقادی جامعه اهل سنت، بر پایه «نقل» بنیان نهاده شده است و کم‌تر از عقل و استدلال‌های آن بهره می‌برد و مهم‌ترین منبع مورد استفاده اشاعره، قرآن کریم است. در این نظام فکری، امام دارای جایگاه «خلیفه رسول الله در جهت حراست و نگهداری از امور دینی و مسائل سیاسی جامعه» است و این ریاست و

خلافت امام بر «عموم مردم» است و شامل «تمام امور دینی و دنیوی جامعه اسلامی» می‌شود.

با وجود اهمیت جایگاه امام در اندیشه اشاعره، علم امام در این اندیشه به اندازه یک «قاضی» که دارای فتوا و توان دفاع از شبهات وارده بر دین است و یا به اندازه یک «قاضی» که بتواند مفسد را درک کند و مصالح جامعه را تشخیص دهد و در کم‌ترین حد، به اندازه کسی که «عقل باشد و دچار زوال عقلی دائم نباشد» است. اما وقتی به قرآن که به مهم‌ترین منبع نقلی مسلمانان خصوصاً اشاعره است، مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم قرآن برای اوصیا و خلفای پیامبران، جایگاه علمی والایی قائل است و آن را در اندازه «کمال عقلی»، «داشتن تمام معارفی که بشر برای هدایت به آن نیاز دارد» و «علم به امور پنهانی» و «علم به باطن افراد» و ... می‌داند.

این مقاله در دو بخش تدوین شده است که در بخش اول به بررسی جایگاه امامت از منظر اشاعره و قرآن و تطابق این دو اندیشه پرداخته است و در بخش دوم به بررسی علم امام از منظر اشاعره و قرآن و بررسی و مقایسه این دو دیدگاه پرداخته است.

واژگان کلیدی: اشاعره، قرآن، حدیث، امام، علم امام، مجتهد، قاضی، عاقل.

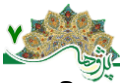


مقدمه

علم امام از بحث‌های بسیار مهم در مبحث صفات امام و از زیرشاخه‌های امامت عامه و از موضوعات علم کلام است. بحث صفات امام از بحث‌های پُرچالش همیشگی در مباحث امامت بوده است. زیرا امام، فارغ از نوع نگاه هر مذهب و اندیشه‌ای؛ به دلیل این که علم وی، تأثیر بسیار زیادی بر اندیشه و روش هدایت جامعه دارد؛ باید دارای بالاترین و بهترین درجه نسبت به سایر افراد جامعه باشد. این که منبع و حد و اندازه علم امام به چه میزان است؛ تأثیر بسیار زیادی بر پذیرش سلطه یا انتخاب هادیان جامعه دارد. زیرا کسی که دارای بالاترین درک از مسائل تکوینی و تشریعی باشد، مصالح دنیوی و اخروی جامعه را به بهترین نحو انتخاب و اجرا خواهد کرد.

منبع و میزان علم امام، توسط قرآن کریم مشخص شده است و هر گروه و فرقه و مذهبی که خود را دنبال‌رو مکتب بزرگ فکری اسلام می‌داند، یقیناً باید در تمامی زمینه‌ها، از جمله در مسأله علم امام، طراز فکری هماهنگ با کتاب مسلمانان را داشته باشد.

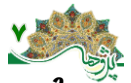
در جهان اهل سنت از گذشته تاکنون، اندیشه اعتقادی اکثر علمای اهل سنت، گرایش بیش‌تری به سوی تفکر اشاعره داشته و در حال حاضر نیز اشاعره از قدرت نفوذ خوبی بین مسلمانان جهان برخوردار شده و اهمیت والایی در جهان اسلام دارد. نظام اعتقادی اشاعره نقل‌محور است و مهم‌ترین منبع آن‌ها، قرآن کریم است. در نظام اعتقادی اشاعره، امامت واجب شرعی است و ضرورت امامت را از



طریق «اجماع» و «مقدمه واجب مطلق» اثبات می‌کنند. آن‌ها می‌گویند کلیه اصحاب پس از درگذشت پیامبر اسلام (ص) مهم‌ترین واجب الهی یعنی دفن جسد مطهر ایشان را رها کردند و به سر و سامان بخشیدن به مسأله جانشینی وی پرداختند و این اجماع مسلمانان صدر اسلام، بزرگ‌ترین دلیل برای نشان دادن جایگاه امامت نزد آن‌هاست. از این رو، بررسی مهم‌ترین صفت امام یعنی علم، از دیدگاه مهم‌ترین اندیشه کلامی اهل سنت، آن هم از دو منبع نقلی کتاب و سنت، جایگاه پُراهمیتی دارد.

برای درک ویژگی علم امام نزد اشاعره، باید ابتدا بدانیم امامت نزد آن‌ها دارای چه جایگاه و اهمیتی است و بر اساس آن، صفت علم امام را در این نظام فکری بررسی کنیم و هر دوی آن‌ها را با منبع اصلی اشاعره، یعنی قرآن کریم را سنجیم. از این رو، در نگارش این مقاله از روش‌های تفسیری، کلامی و انتقادی استفاده کرده‌ایم.

در ارتباط با اندیشه اشاعره در مورد امامت، مقالاتی نگاشته شده است. مقاله «امامت در قرآن از منظر محقق طوسی و فاضل قوشچی» توسط «عسگر عظیمی و عزالدین رضائزاد» نوشته شده است که به بررسی آیات امامت در قرآن از منظر این دو فاضل کلامی می‌پردازد. مقاله «بررسی تطبیقی علم غیب غیرپیامبران در گفتمان کلامی عبدالجبار معتزلی و غزالی اشعری» توسط «محمدحسن نادم» نگاشته شده است که اندیشه غزالی به عنوان یک متکلم بزرگ اشعری درباره علم غیب بیان شده و نشان می‌دهد او معتقد به منبع الهی علم برای امیرالمؤمنین



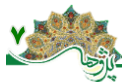
است. مقاله «امامت از دیدگاه اشاعره» نوشته «حمید ملک‌مکان» اندیشه‌های کلامی اشاعره در باب تعریف امامت، وجوب آن، نحوه انتخاب و تعیین امام، شرایط، اوصاف، وظایف و مقاصد امامت را بیان کرده است.

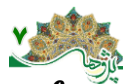
مزیتی که این تحقیق نسبت به سایر تحقیقات دارد، بررسی ابتدایی جایگاه امام نزد اشاعره به دلیل تأثیر میزان این اهمیت در درک مهم بودن علم امام است و سپس تمرکز بر ویژگی علم امام از میان سایر ویژگی‌ها و صفات امام است. همچنین، بررسی اندیشه اشاعره درباره این دو ویژگی، از منظر قرآن است. این سه ویژگی در مقالات نوشته‌شده، مورد توجه قرار نگرفته است.

۱. تعریف امامت از منظر اشاعره

برای شروع بحث علم امام، نیازمندیم کمی به عقب حرکت کرده و ابتدا به بررسی تعریف امامت در نظام اعتقادی اشاعره بپردازیم تا ببینیم با چه پیشینه ذهنی از سوی اندیشه اشاعره، صفت علم امام شکل گرفته و آیا تناسبی بین تعریف امامت با جایگاه امامت و میزان علم امام در این اندیشه وجود دارد یا خیر؟

با مراجعه به کتب فقهی - سیاسی و کلامی اشاعره می‌بینیم که امامت به عنوان خلیفه رسول الله که وظیفه‌اش حراست از دین و امور سیاسی جامعه دینی است، معرفی شده است. این مطلب را می‌توانیم در کتاب «احکام السلطانیه» نوشته «ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب





ماوردی» (متوفی ۴۵۰ق) که جزو مهم‌ترین اهل سنت در راستای فقه سیاسی است؛ اشاره کرد که امامت را این گونه تعریف می‌کند: «الإِمَامَةُ مَوْضُوعَةٌ لِّخِلَافَةِ الثُّبُوتِ فِي حِرَاسَةِ الدِّينِ وَ سِيَاسَةِ الدُّنْيَا». هم‌چنین «سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی» (متوفی ۷۹۱ ق) در کتاب «شرح المقاصد» که شرحی بر کتاب خودش به نام «المقاصد» است و از مهم‌ترین منابع کلامی اشاعره به حساب می‌آید، بیان می‌کند که «الإمامة رئاسة عامة في أمر الدين و الدنيا، خلافة عن النبي».

همان‌طور که در تعریف تفتازانی دیدیم، در این نظام فکری، امام بر عموم مردم جامعه ریاست دارد. «قاضی عضدالدین عبدالرحمن بن رکن‌الدین احمد بن عبدالغفار ایجی» (متوفی ۷۵۶ ق) نیز در کتاب کلامی خود به نام «المواقف» به آن اشاره کرده و می‌گوید: «الإمامة رئاسة عامة في أمور الدين و الدنيا لشخص من الأشخاص». قاضی ایجی در توضیح مؤلفه‌های تعریف خود بیان می‌دارد که با کلمه «ریاسه العامه» قاضی و رئیس و غیره، چون بر عموم مردم ریاست ندارند، از دایره امام خارج می‌شوند. با عبارت «الشخص من الأشخاص» می‌فهمیم که اگر امت شخصی را که فاسق شده عزل کنند، چون خودشان نمی‌توانند امام برای خودشان باشند (چون امام، یک شخص واحد است

۱. احکام السلطانیة، ص ۷.

۲. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲.

۳. المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵.

و امت که نمی‌تواند یک شخص واحد باشد) پس به امام واحد نیاز هست. البته بیان می‌کند که این تعریف نقض دارد چون «نبی» هم ریاست عامه دارد. پس بهتر بود در ابتدا گفته می‌شد: هی خلافة الرسول فی اقامة الدین. و حفظ حوزه تمام ملت بر او واجب است. با این قید، قاضی و مجتهد از این مسأله خارج می‌شود چون اطاعت از قاضی فقط برای مردم آن منطقه و اطاعت از مجتهد برای عده‌ای از مقلدینش واجب است، نه بر تمام مردم.

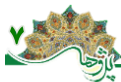
با تعریف امامت از منظر اشاعره به سه ویژگی مهم امام نزد آن‌ها پی بردیم.

۱. امامت، خلافت از رسول الله است.

۲. وظیفه امام، حراست از دین و امور سیاسی جامعه اسلامی است.

۳. امام بر عموم مردم جامعه ریاست دارد.

این سه نکته نشان می‌دهد امام کسی است که به عنوان خلیفه و جانشین رسول الله در بین مردم حضور دارد، پس قطعاً باید همانند رسول الله دارای بهترین و برترین ویژگی‌ها باشد تا بتواند جانشین او برای هدایت مردم شود. هم‌چنین، این فرد وظیفه‌اش محافظت از دین و مسائل سیاسی جامعه است؛ یعنی باید اشراف کامل به مسائل دینی که برای سعادت‌مندی دینی و دنیوی مردم آمده است، داشته باشد و هم‌چنین اصول سیاسی جامعه را به جهت زندگی هرچه بهتر مسلمانان بداند و در نهایت، این ریاست امام بر عموم مردم جامعه است؛ یعنی بر همه واجب است که از او اطاعت کرده و فرامین او را فصل الخطاب قرار



دهند.

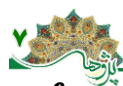
حال پس از بیان و بررسی تعریف امام نزد اشاعره، به سراغ بررسی جایگاه امام در اندیشه می‌پردازیم تا ببینیم که با توجه به این تعریف و این میزان اهمیت که در تعریف امامت بیان شد، دارای چه جایگاهی در این نظام فکری است؟

۲. بررسی جایگاه امامت نزد اشاعره و قرآن و نقد نظر اشاعره درباره جایگاه امام با نظر به قرآن

در بررسی جایگاه امامت در یک اندیشه، ابتدا مؤلفه‌های موجود در تعریف امامت از آن دیدگاه را حلاجی کرده و سپس به بررسی نوع وجوب امامت در آن اندیشه می‌پردازیم؛ یعنی بررسی می‌کنیم که امامت از نظر آن اندیشه دارای جایگاه عقلی یا شرعی و اصولی یا فروعی است؟ و در آخر بررسی می‌کنیم که این فرد مهم با این جایگاه پُراهمیت، چگونه منصوب می‌شود؟

۱. جایگاه امام نزد اشاعره

در اندیشه سیاسی اشاعره، امام کسی است که دارای چهار مؤلفه «خلافت»، «حراست و نگهبانی»، «امور دینی» و «مسائل سیاسی» است. این مطلب را می‌توان در بیان اندیشمندان بزرگ فقهی - سیاسی اشاعره دید. از جمله «ابوالحسن ماوردی» که کتاب «احکام السلطانیة» از منابع مهم فقهی - سیاسی اشاعره است، به این مطلب اشاره دارد و امامت را



«خلافت از نبی در حراست از دین و مسائل سیاسی دنیا» تعریف کرده است.

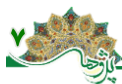
تفتازانی نیز در تعریف امامت می‌نویسد: «ریاسة عامة فی امر الدین و الدنیا خلافة عن النبی» و بیان می‌کند که «خلافت از نبی، یعنی او جانشین پیامبر است. و این تعریف بر امامی که با او بیعت شده و امثالهم، صدق نمی‌کند. برتری بر ریاست نائب عام برای امامت است. جانشینی اعم از این است که با واسطه باشد یا بدون واسطه».

متکلمان اشاعره، امامت را امری دارای «ریاست عمومی» می‌دانند که با این شاخصه، قاضی و رئیس و غیره؛ از دایره تعریف امام خارج می‌شوند و هم‌چنین، ویژگی امام فقط بر یک شخص واحد بار می‌شود و امت باید دارای یک رهبر مشخص و واحد باشد. این مطلب را می‌توان در بیان «قاضی عضدالدین ایجی» و «سعدالدین تفتازانی» که از متکلمان بزرگ اشاعره هستند، دید.^۲

بررسی تعریف دقیق امامت در اندیشه فقهی - سیاسی و کلامی اشاعره ما را به این دیدگاه رساند که امام کسی است که دارای مقام خلافت و نیابت از رسول و به صورت عمومی بر مردم است. حال پس از بررسی دقیق موارد بیان‌شده در تعریف امامت از منظر اشاعره، به بررسی جایگاه عقلی یا شرعی و اصولی یا فروعی بودن آن

۱. احکام السلطانیة، ماوردی، فصل اول، ص ۷ تا ۹.

۲. المواقف، ایجی، ج ۸، ص ۳۴۵؛ شرح مقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۴.



می‌پردازیم.

در نزد اشاعره، امامت جزو فروعات دین است و هم‌چنین معتقدند که بر مکلفین واجب است که وقتی امام نزد ما منصوب شد، باید از او اطاعت شود.^۱

اما درباره نوع وجوب شرعی یا عقلی امامت اختلاف است که برخی آن را واجب عقلی می‌دانند زیرا با وجود امام، تنازع و تخاصم از بین می‌رود. و گروهی نیز قائل به وجوب شرعی امامت هستند برای این که امام امور شرعی را بر عهده دارد. وقتی یک نفر با عقلش تصمیم می‌گیرد، به عقل خودش تدبیر می‌کند نه به عقل دیگران. ولی در امور شرعی باید به ولی خودش در دین مراجعه کند. همان‌طور که قرآن کریم فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و بر ما اطاعت از اولی الامر واجب است و آن‌ها کسانی هستند که بر ما امیر هستند. وجوب امام واجب کفایی است که یا توسط اهل اختیار تعیین می‌شود یا یکی از آن‌ها امام را منصوب می‌کند.^۲

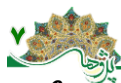
امر نصب امام، در اندیشه اشاعره، سمعاً واجب است.^۳ علت آن نیز،

۱. المواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۴.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. احکام السلطانیه، ماوردی، فصل اول، ص ۷ تا ۹.

۴. المواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۵؛ احکام السلطانیه، ابن فراء، ص ۲۳.



اولاً تواتر اجماع مسلمین در صدر اسلام است که حتی مهم‌ترین کار در آن زمان، که دفن پیکر مطهر پیامبر اکرم(ص) بود را رها کردند و در سقیفه بنی ساعده برای تعیین امام جمع شدند و آن‌قدر این اتفاق مهم به تواتر نقل شده که هیچ‌کس هم منکر آن نیست.^۱ دوماً این‌که چون دفع ضرر احتمالی واجب است و این امر هم توسط امام انجام می‌شود؛ به همین دلیل نصب امام از مهم‌ترین مصالح مسلمانان و مقاصد دین است.^۲

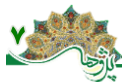
ابن فرا که از اندیشمندان سیاسی اهل سنت است، بیان می‌دارد که نحوه نصب امامی که متصف به صفاتی باشد، از واجبات کفایی است.^۳ از امور مصلحتی دینی و دنیوی است. این امور هم فقط با حصول امامت منظم می‌شود و مقصود شارع از تحصیل امامت هم همین است. نصب امام از جمله احکام عملی است نه مسائل اعتقادی و به همین دلیل در کتاب‌های فقهی اشاعره ذکر شده است. وظیفه امام اقامه سنت، رعایت انصاف برای مظلومین، گرفتن حقوق و جلوگیری از ضایع شدن آن است.^۴ امام از طریق بیعت اهل حل و عقد و رؤسای آن تعیین می‌شود.

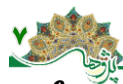
۱. المواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۶.

۲. المواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۵.

۳. احکام السلطانیه، ابن فرا، ص ۲۳.

۴. شرح مقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۳.





تعداد افراد حاضر در بیعت، شرط نیست. هرچه که این شورا تعیین کند، اطاعت از آن برای سایر مناطق، لازم است. اگر امامی با قهر و غلبه آمد و امام قبلی هم با قهر آمده بود، نفر اول عزل می شود و قاهر امام است. ولی خلع امام بدون سبب، جایز نیست.^۱

امامی که علمای اشاعره برای امام، شرایطی را بر شمرده اند. تعدادی از این شرایط بین علما مشترک است. یعنی بر روی آن اتفاق نظر دارند. اما برخی از علما به صورت اختصاصی شرطی را برای امام بر شمرده اند که سایر علما به آن قائل نیستند. این شرایط بدین شرح است:

۱. عادل بودن^۲

۲. شجاع بودن^۳ (در امور جنگ و صلح و نظم دهی سپاه و حفظ مرزها؛ قلبش قوی باشد. در حفظ پایه های اسلام در معرکه ها ثابت قدم باشد).^۴ (برای این که از حدود مراقبت کند و در مقابل مخاصمات مقاوم باشد)^۵

۳. قریشی بودن^۶

۱. شرح مقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۳.

۲. احکام السلطانیة ماوردی، فصل اول، ص ۱۱؛ شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵.

۳. احکام السلطانیة ماوردی، فصل اول، ص ۱۱.

۴. مواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۹.

۵. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵.

۶. احکام السلطانیة ماوردی، فصل اول، ص ۱۱؛ تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، محمد

۴. عالم بودن^۱

۵. مکلف بودن (کودک نبودن)^۲

۶. حر بودن (بنده نبودن)^۳

۷. مرد بودن (زن نبودن)^۴

۸. فاسق نباشد.^۵

۹. عاقل بودن (سفیه نبودن)^۶

۱۰. بصیر بودن برای امور جنگ و تدبیر سپاه و نگهداری مرزها و حمایت از پایگاه‌ها و حفظ امت و انتقام از ظالمین و گرفتن حق مظلومان و هر آنچه متعلق به مصالح جامعه است. و در این‌ها رحم و شفقت نداشته باشد و نرمش و مدارا در اقامه کردن حدود نداشته باشد

بن طیب قاضی ابوبکر باقلانی، تحقیق: الشیخ عمادالدین احمد حیدر، مرکز خدمات و الابحاث الثقافیه، ص ۴۷۱؛ شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵؛ احکام السلطانیه، ابن فرا، ص ۲۳.

۱. احکام السلطانیه ماوردی، فصل اول، ص ۱۱؛ مواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۹؛ تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، محمد بن طیب قاضی ابوبکر باقلانی، تحقیق: الشیخ عمادالدین احمد حیدر، مرکز خدمات و الابحاث الثقافیه، ص ۴۷۱؛ شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵.

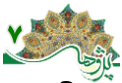
۲. مواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۹؛ شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵.

۳. مواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۹؛ شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵.

۴. مواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۹؛ شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵.

۵. مواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۹؛ شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵.

۶. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵.



و هیچ تر سی در زدن گردن و مخالفان ندا شته با شد. و در علم در این اندازه با شد. و در سایر ابواب ممکن است برتر با شد. مگر این که یک عارضه‌ای مانع شود که افضل اقامه نشود، پس سوق داده می شود به نصب مفضول.^۱

۱۱. سلامت حواس^۲

۱۲. سلامت اعضای بدن از نقص که نخواهند مانع حرکت او شوند و سرعت پیشرفت او را بگیرد.^۳

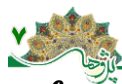
۱۳. دارای رأی رهبری به سیاست رعیت و تدبیر مصالح باشد.^۴

۲. جایگاه امامت در قرآن

۲-۱. جایگاه و وجوب امامت در قرآن

امامت مقامی است که بعد از پشت سر گذاشتن سختی‌ها و آزمون‌های الهی به دست می‌آید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».^۵

در این جا لازم است بیان کنیم که در کتب اهل سنت برای امتحاناتی



۱. تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، محمد بن طیب قاضی ابوبکر باقلانی، تحقیق: الشیخ

عمادالدین احمد حیدر، مرکز خدمات و الابحاث الثقافیه، ص ۴۷۱.

۲. احکام السلطانیه، ماوردی، فصل اول، ص ۱۱.

۳. احکام السلطانیه، ماوردی، فصل اول، ص ۱۱.

۴. احکام السلطانیه، ماوردی، فصل اول، ص ۱۱.

۵. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

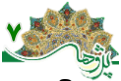
که بر حضرت ابراهیم گذشت، هفت قول ذکر شده است:

۱. اصول طهارت اسلامی: ابتلاه الله بالطهارة خمس في الرأس، و خمس في الجسد. في الرأس. قص الشارب، و المضمضة، و الاستنشاق و السواك و فرق الرأس، و في الجسد تقليم الأظافر، و حلق العانة، و نتف الإبط، و غسل أثر الغائط البول بالما.^۱

۲. برائت از دشمنان، فلاح و رستگاری، حزب بندی: ما ابتلى أحد بهذا الدين فقال به كله إلا إبراهيم: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَلَّتْ لَهُ: و ما الكلمات التي ابتلى إبراهيم بهن فأتَمهن قال الإسلام ثلاثون سهما منها عشر آيات في براءة التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ. و عشر آيات في أول سورة: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، و عشر آيات في الأحزاب: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ. فَأَتَمَّهِنَّ كُلَّهِنَّ فكتب له براءة.

۳. صبر بر آتش نمرود، هجرت، ضیافت، سر بریدن فرزندان: الكلمات التي ابتلى بهن إبراهيم فَأَتَمَّهُنَّ فراق قومه في الله حين أمر بفراقهم، و محاجته نمرود في الله حتى وقفه على ما وقفه عليه من خطر الأمر الذي فيه خلافهم، و صبره على قذفه إياه في النار ليجرقوه في الله على هول ذلك من أمرهم، و الهجرة بعد ذلك من وطنه و بلاده في الله حين أمره بالخروج عنهم، و ما أمره به من الضيافة و الصبر عليها، و ماله و ما ابتلى

۱. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، ج ۱، ص ۲۸۴.



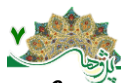
به من ذبح ولده حين أمره بذبحه، فلما مضى على ذلك من أمر الله كله و أخلاصه البلاء، قال الله له: أَسْلِمَ، قَالَ: أَسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. على ما كان من خلاف الناس و فراقهم.

٤. حلق و نتف و ختنه و مسواك و غسل جمعه: ست فى الإنسان، و أربع فى المشاعر. فأما التى فى الإنسان حلق العانة، و نتف الإبط، و الختان، و كان ابن هبيرة يقول: هؤلاء الثلاث واحدة، و تقليم الأظفار، و قص الشارب، و السواك و غسل يوم الجمعة. و الأربعة التى فى المشاعر: الطواف بالبيت، و السعى بين الصفا و المروة، و رمى الجمار، و الافاضة.

٥. مناسك حج: ابتلاه الله بالمناسك.

٦. ستارگان، ماه، خورشید و معجزه، ختنه و فرزندش: قال: ابتلاه بالكوكب فرضى عنه، و ابتلاه بالقمر فرضى عنه، و ابتلاه بالشمس فرضى عنه، و ابتلاه بالمعجزة فرضى عنه، و ابتلاه بالختان فرضى عنه، و ابتلاه بابنه فرضى عنه.

٧. بيت الاحرام: قوله: وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ اللَّهُ لِإِبْرَاهِيمَ: إِنِّي مَبْتَلِيكَ بِأَمْرٍ فَمَا هُوَ؟ قَالَ تَجْعَلْنِي لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ: نَعَمْ؛ قَالَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِي؟ قَالَ: لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. قَالَ: تَجْعَلِ الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ قَالَ نَعَمْ. قَالَ وَ أَمْنًا قَالَ نَعَمْ. قَالَ وَ تَجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ. قَالَ نَعَمْ. قَالَ: وَ تَرِينَا مُنَاسِكًا وَ تَتُوبُ عَلَيْنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. قَالَ: نَعَمْ قَالَ: وَ تَجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ أَمْنًا قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَ



ترزق أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ قَالَ: نعم. قال ابن أبي نجیح: سمعت من عكرمة، فعرضته على مجاهد فلم ينكره.

حدثنا عمرو بن عبد الله الأودي ثنا أبو أسامة عن النضر عن مجاهد في قوله: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ قَالَ: قال له الرب: يا إبراهيم إني قد خبأت لك خبيثة قال: خبأت لي يا رب إنك جاعلي للناس إماما؟ قال: نعم، وإنك باعث في أمتي رسولا منهم يتلو عليهم آياتك ويعلمهم الكتاب والحكمة ويزكيهم. قال: نعم. فأتى الله ذلك له.^۱

در قرآن، امامت جایگاهی در کنار پیامبر ذکر شده است: وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ.^۲

برای اولی الامر در آیه، دو نظر هست: ۱. امیری که بر آنها مسلط است؛ ۲. علمای شان.^۳

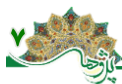
هم چنین در قرآن، امامان کسانی به شمار می روند که هادی مردم به امر خداوند هستند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا».^۴

۱. تفسیر قرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۱، صص ۲۱۹ تا ۲۲۲.

۲. سوره نساء، آیه ۸۳.

۳. تفسیر قرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۳، ص ۱۰۱۵.

۴. سوره انبیاء، آیه ۷۳.



برای آن‌ها ائمه‌ای قرار دادیم که در امور خود، از او اطاعت کنند.^۱
(هیچ ویژگی ذکر نشده)

جميع اهل خير و صلاح.^۲
از منظر قرآن، امامت شرط تحقق رسالت است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ
مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ».^۳

این آیه درباره علی بن ابی طالب است و خداوند به پیامبر فرمود اگر
آن چه به تو نازل کرده‌ام بیان نکنی و کتمان کنی، رسالت خودت را
انجام ندادی و نگرانی پیامبر از این بود که اوصیای پیامبران پیشین را
می‌کشند.^۴

قرآن، امام را فردی می‌داند که مردم با او در روز محشر فراخوانده
می‌شوند: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ».^۵ امام هادی و امام ضلالت که
در روز قیامت حضور پیدا می‌کنند و افراد قوم‌شان را به سوی خود
می‌کشند.^۶

هم چنین از منظر قرآن، امام، هدایت‌گر به سوی حق است: «أَفَمَنْ

۱. تفسیر قرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۴۵۷.

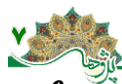
۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۰.

۳. سوره مائده، آیه ۶۷.

۴. تفسیر قرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۷۳.

۵. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۶. تفسیر قرآن العظیم، ج ۷، ص ۲۳۳۷.



يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ». مانند عبدی که در هدایت به سوی حق تبعیت می‌کند، و پس از نابینایی، حالا می‌بیند.^۲

قرآن، امام را شخصی می‌داند که دستور الهی به آن‌ها می‌رسد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ».^۳

بازگشت به عبارت آیه قبل می‌کند که منظور صالحین و اهل خیر هستند که مردم را امر می‌کنند.^۴

قرآن کریم، اطاعت از امام را هم‌ردیف اطاعت از رسول الله می‌داند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».^۵

فقط در غالب دعا و آرزو آمده که خدا ما را به سمت آن‌ها هدایت کند و از غیر آن‌ها دور کند.^۶

۲-۲. نحوه انتخاب امام از منظر قرآن

قرآن بیان می‌دارد که امام باید توسط خداوند انتخاب شود: هدایت

۱. سوره یونس، آیه ۳۵.

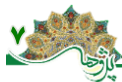
۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳۳.

۳. سوره انبیا، آیه ۷۳.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۰.

۵. سوره نساء، آیه ۵۹.

۶. تفسیر قرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۶، ص ۱۹۵۲.



به فرمان الهی: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۱.

دعوت می‌کنند به سوی خدا، به اذن او.^۲

۲-۳. صفات امام نزد قرآن

۱. ظالم نباشد: «قَالَ لَيُنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۳.

عهد در این جا چند وجه دارد: «دین، رحمت، نبوت، طاعت» من به ظالمین نمی‌رسد. و خود ظالمین در این جا یعنی «دشمنی با خدا، شرک نسبت به خدا، اطاعت از مفسد، کسی که با ظالم حشر و نشر دارد»^۴.

۲. باید تبیین‌گر قرآن با شد: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ

إِلَيْهِمْ»^۵.

مبین قرآن کسی است که حلال و حرام‌ها را بگوید و او حجت خداوند در بین مردم است.^۶

۳. برخلاف اولیای طاغوت، مردم را از ظلم به نور می‌برد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

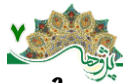
۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۰.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۴. تفسیر قرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۲۴.

۵. سوره نحل، آیه ۴۴.

۶. تفسیر قرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۲۸۹.



خَالِدُونَ».^۱

کسانی که قبل از پیامبر به دین حضرت عیسی بودند و با بعثت پیامبر اکرم، به مسیحیت کافر شدند و به اسلام گرویدند.^۲

۴. یقین و صبر داشته باشد: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ».^۳

کسانی که صابر هستند، ترک ازدواج کردند، پیامبر را تصدیق کردند، آن چه پیامبر به جا گذاشته انجام می دهند، که این افراد به امر الهی، هدایت گر هستند مردم را به سوی حق دعوت می کنند، امر به معروف می کنند، نهی از منکر می کنند. و اگر حرف و عمل شان خراب شود، از این مقام سلب می شوند. چون جایگاه سخنان را از مواضع آن دور می کنند این افراد دیگر عمل شان صحیح نیست و اعتقاد شان در ست نیست.^۴

۵. انجام کارهای نیک: «فَعَلَّ الْخَيْرَاتِ».^۵

۶. برپادارنده نماز و دادن زکات: «وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ».^۶

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

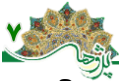
۲. تفسیر قرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۲، ص ۴۹۷.

۳. سوره سجده، آیه ۲۴.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۳۲.

۵. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۶. سوره انبیاء، آیه ۷۳.



هر دو مورد از باب عطف خاص به عام است. (یعنی تمام اعمال خیر)^۱

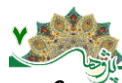
۷. از ابتدا خدا را می پرستیدند: «وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۲.

این آیه در مورد حضرت لوط است که به حضرت ابراهیم ایمان داشت و با او هجرت کرد و به حکمت دست یافت.^۳

۳. نقد نظر اشاعره درباره جایگاه امام با نظر به قرآن

۳-۱. جایگاه امام

قرآن، امامت را به فردی می بخشد که از پس امتحانات سختی الهی برآمده و اکنون هم چون پیامبر اطاعت از او لازم و واجب و هم ردیف اطاعت از رسول است. اشاعره معتقد است که امامت، خلافت رسول الله و ریاست بر عموم مردم دارد. این شخص باید برتر از یک قاضی و مجتهد باشد زیرا پیروی از آن ها، بر عموم مردم واجب نیست. این جانشینی نیز اعم است (با واسطه یا بدون واسطه). قرآن برای امام، مسئولیت هدایت جامعه را بیان می کند. اشاعره نیز معتقد است که امام ریاست بر امور دینی و دنیایی مردم دارد. قرآن بیان می دارد که اگر امامت از طرف رسول به مردم اعلام نشود، رسالت محقق نشده است. این امر نشان می دهد که امامت جزو پایه های اسلام یعنی جزو اصول دین و اصول اعتقادی اسلام است. اشاعره امامت را جزو فروعات دین



۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۰.

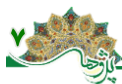
۲. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۱.

دانسته و در کتب فقهی از آن سخن می‌گویند. قرآن می‌فرماید امام، فردی است که با دستورات الهی که به او ابلاغ می‌شود، مردم را به سوی حق راهنمایی می‌کند و در نهایت در روز محشر، قومش با او فراخوانده می‌شوند. از سخنان علمای اشاعره می‌توان ریاست در امور دین و دنیای مردم و جانشینی پیامبر را این‌گونه برداشت کرد. زیرا همان‌گونه که رسول الله وظیفه این کارها را بر عهده دارد، تبعاً خلیفه و جانشین او نیز این وظایف را بر عهده دارد.

۲-۳. صفات امام

ویژگی تبیین‌گری قرآن از صفات مهم امام است که در قرآن به آن اهمیت داده شده ولی اشاعره در این مورد نظری ندارد. ظالم نبودن امام نزد قرآن بسیار مهم و ضروری است ولی اشاعره آن را جزو شروط مطلق نمی‌داند. از منظر قرآن، امام کسی است که مردم را به سوی نور هدایت می‌کند، ولی علمای اشاعره به جنبه هدایت‌گری امام اشاره‌ای نکرده‌اند. قرآن، امام را دارای مراتب یقین و صبر می‌داند، ولی در اندیشه اشاعره جایگاهی برای این درجه از صفات نیست. در نهایت شاید بتوان یقین و صبر را به عنوان زیرمجموعه شجاعت در نظر آن‌ها آورد. قرآن، امام را کسی می‌داند که باید کارهای نیک انجام دهد، ولی علمای اشاعره به این صفت هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. قرآن برای امام چندین ویژگی عبادی اجتماعی هم‌چون برپاداشتن نماز، دادن زکات، موحد بودن، خداپرست بودن از ابتدای زندگی را برمی‌شمرد، ولی علمای فقهی و کلامی اشاعره در این مورد هیچ نظری ندارند.



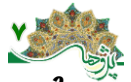
۳-۳. نحوه انتخاب امام

قرآن بیان می‌دارد که چون هدایت مردم توسط امام به سوی خداوند صورت می‌گیرد، پس خداوند است که او را تعیین می‌کند. اشاعره نیز معتقد هستند وجوب امام، یک واجب کفایی است که توسط اهل اختیار یا اهل حل و عقد تعیین می‌شود. بر مکلفین نیز واجب است که وقتی این گروه، کسی را به عنوان امام تعیین می‌کنند، از او اطاعت کنند. نصب امام سمعاً واجب است و تواتر بر اجماع مسلمان صدر اسلام در انتخاب امام بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) در سقیفه، در حالی که پیکر پیامبر بر روی زمین بود، نشان‌دهنده وجوب تعیین امام توسط مردم است. از سویی اگر امامی با قهر و غلبه بر مردم ریاست پیدا کرد، بر سایرین واجب است که از او اطاعت کنند.

۳. بررسی علم امام نزد اشاعره و قرآن و نقد نظر اشاعره درباره علم امام با نظر به قرآن

۱. علم امام نزد اشاعره

علمای اشاعره برای علم امام، یک حد و میزانی قائل هستند؛ به این معنی که دارای میزان حداقلی و حداکثری است. از منظر آن‌ها، عالم بودن یک کلمه عام است و باید دقیقاً مشخص باشد که حد و اندازه آن چه میزان است. با مطالعات صورت گرفته، میزان علم امام نزد آن‌ها را می‌توان این‌چنین دسته‌بندی کرد:



۱-۱. مجتهد بودن

ماوردی در کتاب احکام السلطانیه خود درباره نوع این اجتهاد بیان می‌دارد که «دانشی که در بلاها و قضاوت‌ها به اجتهاد می‌انجامد». در پاورقی کتاب در توضیح این سخن بیان شده که «اغلب فقیهان می‌گویند خلیفه باید درجه بالایی از علم را داشته باشد. این کافی نیست که او فقط عالم باشد؛ بلکه واجب است که به درجه‌ای از اجتهاد در اصول و فروع برسد».

او درباره علت این نوع اجتهاد بیان می‌دارد: «برای این که قادر به پیاده‌سازی شریعت اسلام و دفع شبهات از عقائد؛ دادن فتوا در مسائل مقتضی؛ صدور حکم استناد به نصوص یا استنباط باشد. زیرا غرض اساسی برای خلافت، نگهداری از عقائد و حل مشکلات و حل کردن منازعات است».^۲

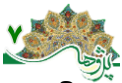
قاضی ایجی در کتاب شرح مواقف خود نیز برای میزان علم امام بیان می‌کند «مجتهد در اصول و فروع دین باشد تا امور دینی را برپا دارد».^۳ این اجتهاد شامل: «اقامه حج، حل شبهات اعتقادی با استقلال در فتوی در مصیبت‌ها و احکام از نص استفاده و استنباط کند».

۱. احکام السلطانیه، ماوردی، ص ۱۱.

۲. احکام السلطانیه، ماوردی، ص ۱۱، حاشیه‌نویسی.

۳. المواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۹.

۴. المواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۹.



۱-۲. قاضی بودن

قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب تمهید الاوائل درباره علت این میزان از علم امام می‌گوید: «امت اجماع دارند بر کسی که از نص و اختیارش صحبت می‌کند. و از آن کسی است که ولایت قضاوت دارد و حاکم است و به احکام نگاه می‌کند و آنچه واجب هست از آن انصراف می‌دهد و آن را خراب می‌کند و احکام را نقض می‌کند. و اگر علمش به آن اندازه نباشد و از آن تمکن کند مگر این که در آن اندازه از علم باشد یا بیش‌تر از آن. و جماعت اجماع کردند بر این که امام برای خودش مباحثی برای قضاوت و احکام داشته باشد. و این از قاضی بودن تخلف نمی‌کند که مستغنی از خودش و نظر خودش باشد و اگر برای حکم مناسب نباشد مگر این که صلاح باشد یک قاضی از میان قضات مسلمین تأیید بیانات آن را بگوید.»^۱

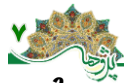
۱-۳. قاضی و مجتهد

تفتازانی در کتاب شرح مقاصد خود برای علم امام یک بعدی دینی در نظر گرفته که به اندازه درک احکام باشد و یک بعد اجتماعی بیان کرده که به اندازه یک قاضی باشد: «که امام علمش به اندازه علم برای احکام خدا و رسولش کافی است و عدالتش در حد یک قاضی و والی نسبت به خلق باشد، کافی است»^۲.

۱. تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، محمد بن طیب قاضی ابوبکر باقلانی، تحقیق: الشیخ

عمادالدین احمد حیدر، مرکز خدمات و الابحاث الثقافیه، ص ۴۷۳.

۲. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۵۰.

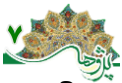


۴-۱. عاقل باشد و دچار زوال عقل دائمی نباشد

ابن فرا در کتاب احکام السلطانیه خود، بعد از بیان آرای برخی فرق اسلامی خصوصاً شیعه درباره علم امام، بیان می‌کند که «عدم زوال عقل برای امام کافی است. اگر دچار زوال عقل شد به او نظر بیندازید. اگر به اغما رفت مشکلی نیست زیرا دائمی نیست. همان‌طور که پیامبر در هنگام بیماری‌هایش به اغما می‌رفت. آن‌چه که مهم است، بازگشت زوال عقل است. مثل فرد مجنون و دیوانه. اگر اختلالی در روند اغما نداشت، به ابتدا و مداومت آن مانعی وارد نمی‌شود. آن‌چه که در این زوال عقل مانع است، برای این است که وظیفه امام اقامه حدود و گرفتن حقوق و حمایت از مسلمین است. پس باید به حالت سلامت عقل برگردد. اگر اکثر زمان را در حال دیوانگی بود، پس این حالت بر او پایدار است. اما اگر اکثر زمان را در حال خوب است، باید عقود و وظایف را از او منع کرد. اما در پایداری و ادامه کار باید به ابتدای امر مراجعه کرد. که همان‌طور که در ابتدای زوال عقل، امامت از او برداشته شده بود، اینک نیز از او برداشته می‌شود. و وقتی نقص کامل عقل بر او عارض شد، از امامت خارج می‌شود».

۲. علم امام در قرآن

امام به عنوان جانشین پیامبر خدا روی زمین است. وقتی شخصی جانشین و خلیفه دیگری است، به حکم عقل باید یک سری ویژگی‌های



او را داشته باشد.

علم الهی یکی از عنایت‌های خاص الهی است که در اثر لطف الهی به بندگان خاص عطا شده است: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا».

به قرآن رجوع می‌کنیم که ببینیم خدا برای پیامبران خود یا حداقل، بندگان صالح خود چه ویژگی‌های علمی برشمرده است.

الف) حفظ از خطرات

۱. انحرافات: نگهداری رسول خدا از انحراف و وحی الهی که توسط فرشتگان انجام می‌شود! «إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا».^۳

۲. تردیدها: از تحریف نسبت به آن چیزی که برایش اراده شده است و کثری نسبت به آن‌چه که می‌داند! «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ».^۵

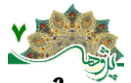
۱. سوره کهف، آیه ۶۵.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۵۹.

۳. سوره جن، آیه ۲۷.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶.

۵. سوره آل عمران، آیه ۷.



۳. القائنات شیاطین: خداوند رسول خود را از القائنات شیطان در قرائت قرآن، درک و به تأویل بردن آن محفوظ می‌دارد! «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».^۲

۴. فتنه‌های دشمنان دین محافظت خداوند از پیامبر اکرم (ص) در برابر دشمنانش در انحراف دین، فریب نبی و یارانش.^۳ «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»^۴، «لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَ قَلَّبُوا لَكِ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ».^۵

(ب) عطای نیروی خاص

۱. فرقان: «وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۶، «شَهْرُ

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، صص ۳۸۷ تا ۳۹۰.

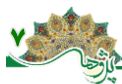
۲. سوره حج، آیه ۵۲.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۶۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۴۱.

۴. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

۵. سوره توبه، آیه ۴۸.

۶. سوره بقره، آیه ۵۳.



رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ»^۱
 «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ»^۲

۲. فصل الخطاب: «وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصَّلَ الْخُطَابَ»^۳
 «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^۴ «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ
 حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^۵

- قدرتِ شهود و ایمان، آن چه که بین امت تا روز قیامت قضاوت
 می کند، فاصل بین گفته های مؤمنان و صالح.^۶
 - رسیدن به حد کمال عقلی.^۷

- آموختن کتاب به جد و حرص و اجتهاد، فهم، علم، جد، عزم،
 اقبال و آرزو برای انجام کار خیر، تلاش و کوشش برای انجام آن، هر
 چقدر که کوچک باشد.^۸

۳. تمام معارفی که بشر برای هدایتش به آن نیاز دارد: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سوره انبیا، آیه ۴۸.

۳. سوره ص، آیه ۲۰.

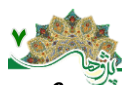
۴. سوره مریم، آیه ۱۲.

۵. سوره یوسف، آیه ۲۲.

۶. تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۴۹ و ۵۰.

۷. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۲۵.

۸. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۱۹۱.



فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ^۱ «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ»^۲

— در قرآن تمام علوم مورد نیاز بشریت موجود است، تمام حلال‌ها و حرام‌ها، علوم قدیمی و علوم جدید، عموم و خصوص، تمام اموری که مردم در دین و دنیا و معاش و معادشان به آن نیاز دارند.^۳
- کتابی کامل و جامع که در شریعت به آن نیاز هست.^۴

۴. حکمت: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»^۵

— علم و فقه و قرآن، خشیت الهی، ترس از خدا، فهم، سنت، عقل، تفقه در دین.^۶

ج) علم به حوادث گذشته و آینده
۱. پیامبران گذشته نیز از حوادث گذشته باخبر بودند:

۱. سوره نحل، آیه ۸۹.

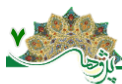
۲. سوره انعام، آیه ۱۵۴.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۱۰.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۳۱.

۵. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۶. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۳۹.



خداوند به این افراد برگزیده، قدرت جسمی و عقلی خاص به عنوان منت و نعمت عطا می‌کند.^۱

«أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ»^۲، «وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۳

۲. اخبار آینده: موضوع اصلی سوره‌های واقعه، حاقه، معارج، قیامت، تکویر، انفطار، انشقاق، غاشیه، زلزال، قارعه.

«غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ»^۴
«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۵

(د) علم به امور پنهان از حواس
۱. آگاهی به آن چه پنهان کرده‌اند: «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ

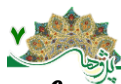
۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۶۹.

۳. سوره اعراف، آیه ۷۴.

۴. سوره روم، آیات ۲ و ۳.

۵. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.



فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.^۱

— اطلاع از آن چه قبلاً روی داده و الآن پیش از حضور در نزد آن

شخص روی داده.^۲

۲. علم به باطن افراد: آیات آخر سوره منافقون و توبه «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ».^۳

— خداوند آن چه که نیاز است در رابطه با افراد در اختیار رسول خود

قرار می دهد و موضوعات افراد را برای او بیان می کند.^۴

۳. ملکوت آسمان ها و زمین: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ».^۵

۴. علم به اسماء و صفات خدا: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ».^۶

برای معنی این اسماء، بیان های مختلفی در تفسیر ابن کثیر نقل شده:

— علم به اسماء تمامی انسان ها

— علم به اسماء تمامی مخلوقات خدا من جمله تمام چهارپایان و

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

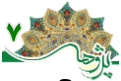
۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۸.

۳. سوره توبه، آیه ۶۴.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۵۰.

۵. سوره انعام، آیه ۷۵.

۶. سوره بقره، آیه ۳۱.



پرنده‌ها

- اسما تمام ملائکه

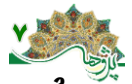
- اسما سنگ‌ها، کوه‌ها

- اسما افعال کبیره و صغیره.^۱

۵. دانش‌های پنهان: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»^۲
- مانند علم آصف بن برخیا^۳

هـ) علم به زبان‌های مختلف

۱. زبان حیوانات «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»^۴، «وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَأُارَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ»^۵، «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ»^۶، «حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ



۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۳۰ تا ۱۳۲.

۲. سوره نمل، آیه ۴۰.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۷۳.

۴. سوره نمل، آیه ۱۶.

۵. سوره نمل، آیه ۲۰.

۶. سوره نمل، آیه ۲۲.

سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»^۱ «فَتَبَسَّ سَمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»^۲

۲. گفت وگو با جنیان: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَظَرِ وَمِنْ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ»^۳ «قَالَ عَفَرْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ»^۴

(و) علم به صنایع و امور طبیعی

۱. صنعت ساخت کشتی: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ»^۵

۲. صنعت زره بافی: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ»^۶

۳. دانش ذوب آهن: «وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ»^۷

۱. سوره نمل، آیه ۱۸.

۲. سوره نمل، آیه ۱۹.

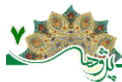
۳. سوره سبا، آیه ۱۲.

۴. سوره نمل، آیه ۳۹.

۵. سوره هود، آیه ۳۷.

۶. سوره انبیاء، آیه ۸۰.

۷. سوره سبا، آیه ۱۰.



۴. صنعت مس: «وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ»^۱.

۳. نقد نظریه اشاعره درباره علم امام با نظر به قرآن

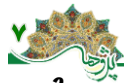
با توجه به آیاتی که بیان شده، انبیای الهی یا نمایندگان آنها دارای علوم بسیار خاص بودند. نبی مکرم اسلام (ص) نیز این علوم را دارا بودند. حال وقتی کسی به عنوان مقام امام معرفی می شود که بعد از نبی اسلام، عهده دار هدایت جامعه است، از او انتظار می رود که بخش اعظم از این علوم را دارا باشد نه این که علم او به اندازه یک مجتهد یا قاضی باشد.

وقتی نبی خدا دارای معجزات مختلف مانند دانستن همه چیز حتی زبان پرندگان، نام ملائکه، علوم مختلف و ... بوده است. چگونه نایب او علمش تنها به اندازه یک مجتهد باشد.

از سویی همان طور که سرچشمه علم نبی خدا از سوی خدا است، علم امام نیز باید از سوی نبی باشد نه این که از راه مشورت و اجتهاد کسب کرده باشد.

نتیجه گیری

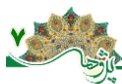
ما در این مقاله بر آن شدیم که میان آنچه اشاعره به عنوان امام تعریف کرده اند و میزان علمی که برای او قائل هستند با آنچه که قرآن برای انبیا و افراد خاص امت به عنوان هادیان امت قائل است، قیاسی انجام دهیم تا ببینیم آیا آنچه اشاعره بیان می کند با آنچه که قرآن بیان



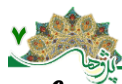
می‌دارد یکسان است یا نه؟

در این قیاس دیدیم که قرآن حد علم بسیار بالایی با وسعت بسیار زیادی برای انبیا و منصوبین به آن‌ها قائل است که موارد متعدد آن در ضمن مقاله بیان شد. اما اشاعره از حد علم امام به اندازه یک مجتهد و قاضی بسنده کرده‌اند که این حد کم و حداقلی یک فرد به عنوان امام جامعه است.

سؤالات فراوانی در هنگام نگارش مقاله به ذهن رسیده که پاسخ برای آن یافته نشد. از جمله این که آیا جهان اهل سنت، فردی که مسلط به قرآن کریم باشد ندارد، که این حجم تناقص در صفت علم امام بین آنچه علمای کلام اشاعره نقل کرده‌اند با قرآن را دریافت کند؟ آیا این حجم قاریان و حفاظ قرآن کریم سنی مذهب، شاهد این عدم تعادل نشانه‌های علمی نبی با خلفای خود نشدند؟ آیا هرگز از خود سؤال نکردند که چگونه ممکن است نبی خدا این اندازه و ابعاد وسیع و عمیق علمی را داشته باشد ولی در علم به رکعات نماز خود غفلت کند یا برای پاسخ سؤال‌های خود نیازمند علی بن ابی طالب باشد و بارها بگوید اگر علی نبود ... حجم طلاب علوم دینی در میان اهل سنت بسیار فراوان است و احترام فراوانی که آن‌ها برای کتب دینی خود، در رأس آن قرآن و سپس کتب کلامی و تفسیری خود قائل هستند، بسیار قابل توجه است. پس باید به این کتب مسلط باشند. از این تسلط تا به حال سؤالی درباره علت ناهماهنگی قرآن و کتب کلامی و تفسیری برداشت نشده است؟

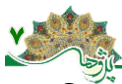


پاسخی که ممکن است گفته شود این است که این ویژگی‌ها برای نبی خدا است و لازم نیست که خلیفه و وصی او هم این ویژگی‌ها را دارا باشد. در جواب این پاسخ، شما را ارجاع می‌دهیم به اولین بخش مقاله که تشریح جایگاه امامت نزد اهل سنت است که با توجه به اهمیت جایگاه و وصی و خلیفه رسول الله، از او انتظار عقلی می‌رود که حداکثر شباهت را با وی داشته باشد. پس لازم است نظام کلامی اهل سنت که بر پایه اندیشه اشاعره است، پاسخی درخور، برای این تضاد بیانی داشته باشد.



فهرست منابع

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن خلدکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴)، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، محقق: عباس احسان، قم: نشر الشریف الرضی.
۳. ابن عساکر، علی بن حسن (۲۰۱۰)، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری، قاهره: ناشر المکتبه الازهریه للتراث.
۴. ابن فراء، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، احکام السلطانیه، بیروت: دار الفکر.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتز، بیروت - لبنان: دار النشر فرانز شتاينر.
۷. اشعری، علی بن اسماعیل، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، تصحیح حموده غرابه، قاهره: ناشر المکتبه الازهریه للتراث.
۸. ایجی، عبدالرحمان بن احمد، شرح مواقف، شرح علی بن محمد جرجانی، قم: الشریف الرضی.
۹. باقلانی، محمد بن طیب (۱۴۰۷ق)، تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، تحقیق عمادالدین احمد حیدر، بیروت - لبنان: مؤسسه کتب الثقافیه.
۱۰. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۲ق)، شرح المقاصد، قم: نشر الشریف الرضی.



۱۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه.
۱۲. ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانیه، قاهره: دار الحدیث.

مقالات

۱۳. پژوهشکده حج و زیارت (۱۳۹۲)، مجله دانشنامه حج و حرمین شریفین، شماره ۲.
۱۴. هاشمی، سیدعلی (۱۳۹۱)، قلمرو علوم برگزیدگان خداوند در قرآن، فصلنامه امامت پژوهی، شماره ۶.

